

# حلقات

## درس ۷۴

استاد: حجت الاسلام و المسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای مهاجری

بحث در اشتراط قدرت در تکلیف بود که مرحوم شهید بعد از بیان مراحل چهارگانه تکلیف فرمود : بدون شک قدرت در مرحله ادانه شرط است. همچنین در مرحله جعل نیز قدرت شرط است؛ البته جعلی که به غرض تحریک و بعث باشد - و ظاهر ادله تکالیف نیز همین است - نه به غرض مجرد ابراز ملاک.

سپس ایشان به ثمره قائل شدن به اشتراط قدرت در این دو مرحله می پردازد؛ یعنی مرحله ادانه و مرحله جعل . در درس قبل ثمره اشتراط قدرت در مرحله ادانه بیان شد که اگر شرط ندانیم، عاجز مستحق عقاب است و الا مستحق عقاب نیست. همچنین بیان شد که ثمره عملی اشتراط قدرت در مقام جعل، در مسأله «قضای تکالیف» ظاهر می شود. این ثمره در دو حالت مورد بررسی قرار می گیرد. در مورد حالت اول - یعنی فوت فعل مکلف به از عاجز - در درس قبل توضیحاتی بیان شد که توضیحات بیشتر در این رابطه را در این درس بیان خواهیم داشت و در ادامه، به بررسی حالت دوم - یعنی صدور تصادفی فعل از عاجز - خواهیم پرداخت.

و ثمرة دخل القدرة فى الادانة واضحة، و أما ثمرة دخلها فى جعل الحكم الذى هو مفاد الدل يل فتظهر بلحاظ وجوب القضاء، و ذلك فى حالتين:

الأولى: أن يعجز المكلف عن أداء الواجب فى وقته و نفترض أن وجوب القضاء يدور إثباتاً و نفيّاً مدار كون هذا العجز مفوّتاً للملاك على المكلف و عدم كونه كذلك، فإنّه إذا لم نقل باشتراط القدرة فى مرتبة جعل الحكم الذى هو مفاد الدليل أمكن التمسك بإطلاق الدليل لإثبات الوجوب على العاجز - و إن لم تكن هناك إدانة - و نشبت حينئذٍ بالدلالة الالتزامية شمول الملاك و مبادئ الحكم له، و بهذا نعرف أن العاجز قد فوّت العجز عليه الملاك فيجب عليه القضاء، و خلافاً لذلك ما إذا قلنا بالاشتراط؛ فإنّ الدليل حينئذٍ يسقط إطلاقه عن الصلاحية لإثبات الوجوب على العاجز، و تبعاً لذلك تسقط دلالة الالتزامية على المبادئ، فلا يبقى كاشف عن الفوت المستتبع لوجوب القضاء.

الثانية: أن يكون الفعل خارجاً عن اختيار المكلف، و لكنّه صدر منه بدون اختيار على سبيل ال صدفة. ففى هذه الحالة إذا قيل بعدم الاشتراط تمسكنا بإطلاق الدليل لإثبات الوجوب بمبادئه على هذا المكلف، و يعتبر ما صدر منه صدفةً حينئذٍ مصداقاً للواجب فلا معنى لوجوب القضاء عليه لحصول الاستيفاء . و خلافاً لذلك ما إذا قلنا بالاشتراط، فإنّ ما أتى به لا يتعيّن بدليل [الأداء] أنّه مسقط لوجوب القضاء و نافٍ له، بل لا بد من طلب حاله من قاعدة أخرى من دليل أو أصل.

## ثمره اشتراط قدرت در مقام جعل

در درس گذشته بیان کردیم که ثمره مشروط بودن ادانه به قدرت این است که عاجز، مستحق عقاب نخواهد بود و اگر ادانه مشروط به قدرت نمی‌بود عاجز هم مستحق عقاب می‌شد.

اما ثمره اشتراط قدرت درجعل- که البته منظور همان جعلی است که ادله تکلیف، ظهور در آن دارد؛ یعنی جعل به غرض تحریک و بعث-؛ مرحوم شهید دو ثمره عملی برای آن ذکر می‌کند که یکی از آن دو را در درس قبل اجمالاً ذکر کردیم و در این درس توضیح بیشتری خواهیم داد:

### حالت اول؛ فوت تکلیف از عاجز

گفته شد که ظهور ثمره وجوب قضا مبتنی بر این است که ملاک وجوب قضای یک واجب را فوت ملاک آن واجب بدانیم؛ به این معنی که هرگاه معیار و ملاک واجبی درحق مکلف ثابت شد و او به هر دلیلی آن را انجام نداد، واجب است که قضای آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر ملاک نماز در حق کسی ثابت شد و او در وقت نماز آن را به جا نیاورد باید آن نماز را در خارج وقت قضا کند، حال با توجه به این مقدمه کوتاه، ظهور ثمره وجوب قضا را در صورت فوت واجب از مکلف عاجز پی می‌گیریم:

### ثمره دخالت قدرت در جعل، عدم وجوب قضاء است

اگر قائل شدیم که جعل، مشروط به قدرت است، نمی‌توانیم شمول تکلیف را نسبت به شخص عاجز نتیجه بگیریم؛ یعنی دلیل تکلیف شامل او نخواهد بود. مثلاً نمی‌توان از دلیل «صلّ» و یا «صم» و... اطلاق نسبت به عاجز را استفاده کرد و وجوب نماز یا روزه را بر عاجز اثبات کرد؛ وقتی وجوب بر عاجز به دلالت مطابقی ثابت نشد، مبادی و ملاکات آن واجب هم برای عاجز به دلالت التزامی دلیل ثابت نمی‌شود، یعنی آن دلیل، دلالت التزامی بر ثبوت ملاک و مصلحت

واجب در حق عاجز ندارد. پس اگر قدرت در جعل شرط باشد، نه اصل تکلیف بالمطابق و نه مبادی آن بالالتزام، هیچ کدام در حق عاجز ثابت نخواهد شد.

بنابراین اگر مکلف عاجز در وقت واجب، آن واجب را انجام نداد، قضای آن بر او واجب نیست؛ چرا که این مطلب ثابت نیست که ملاک واجب در حقش ثابت بوده باشد و از او فوت شده باشد تا اینکه قضا بر او واجب شود.

### ثمره عدم دخالت قدرت در جعل، وجوب قضا است

اگر قائل به عدم دخالت قدرت در جعل شویم، تکلیف بر عاجز هم ثابت است و اطلاق ادله تکلیف مثل صلّ، بالمطابق شامل عاجز هم می‌شود و دلالت التزامی ادله تکلیف -یا همان ادله اداء- این است که مبادی آن تکلیف نیز در حق عاجز ثابت است. بنابراین، از آنجا که این شخص، عاجز است، نسبت به این تکلیف، ادانه و مسؤولیتی ندارد و وقتی -طبق فرض- واجب در وقتش از او فوت شد، معصیت نکرده؛ اما باید آن را در خارج از وقت قضاء کند؛ زیرا ملاک تکلیف در حق او هم ثابت بوده و لازم است آن مصلحت فوت شده را استیفاء کند.

۵: ۵۰

### نکته

این ثمره در تکالیفی معلّ دارد که قضای آنها امکان‌پذیر باشد؛ مثل صلاه و صوم، نه مثل خمس.

### حالت دوم؛ صدور فعل از عاجز به طور تصادفی

در این بخش فرض این است که فعل واجب از عاجز فوت نمی‌شود بلکه در وقتش به طور تصادفی از او صادر می‌شود؛ مثل اینکه پدری به فرزندش دستور دهد که در فلان مکان باش و این فرزند هم عاجز از حرکت باشد، اما صدقه (برحسب تصادف) و بدون اختیار او، کسی او را حمل کند و بدانجا ببرد.

در این حالت نیز -که اتیان واجب، تصادفی و بدون اختیار مکلف بوده- ثمره اشتراط قدرت ظاهر می‌شود.

## ثمره عدم دخالت قدرت، کفایت همین فعل غیراختیاری عاجز و عدم لزوم قضای آن است

**توضیح:** اگر گفتیم قدرت در جعل شرط نیست، پس باز هم ادله تکالیف، بالمطابق شامل عاجز نیز می شود و اطلاق آنها او را هم در بر می گیرد و بالتبع و به دلالت التزامی آن ادله، مبادی تکالیف و اراده هم در حق او ثابت خواهد شد؛ چرا که گفتیم هرگاه تکلیفی بالمطابق در حق مکلفی ثابت شد، مبادی و ملاکات آن تکلیف هم در حق او به دلالت التزامی ثابت می شود و دلالت می کند بر اینکه حتی اگر این تکلیف از عاجز هم سر بزند او مصلحت این تکلیف را استیفا کرده است؛ چرا که مصلحت تکلیف در حق او هم ثابت بوده و همین که مصلحت واجب را به دست آورد، دیگر قضا واجب نیست؛ زیرا قضای واجب برای استیفای ملاک و مصلحتی است که در وقت واجب، استیفا نشده، درحالی که عاجز با اتیان واجب در وقت، ولو صدقه و بدون اختیار، به مصلحت واجب رسیده، پس دیگر وجوب قضا بر او معنی ندارد.

**نکته:** اثبات این مطلب که عاجز هم با اتیان تصادفی، مصلحت را استیفا می کند به کمک همان دلیل تکلیف است؛ زیرا وقتی مثلاً دلیل صلّ، بالمطابق شامل عاجز هم شد، بالالتزام می فهمیم که مبدأ و مصلحت نماز برای عاجز هم هست؛ پس اگر بضادفاً موفق به انجام آن شد آن مصلحت را درک کرده و مصداقی از نماز را آورده است.

## ثمره ی دخل قدرت در تکلیف: عدم احراز وجوب قضا

**توضیح:** اگر قدرت را شرط بدانیم در این صورت چون دلیل اداء شامل عاجز نمی شود پس بالالتزام هم نمی توانیم استفاده کنیم که مصلحت و اراده در حق عاجز هم ثابت است؛ چرا که جعل تکلیف بنابر فرض، مشروط به قدرت است و اصلاً خطاب، متوجه عاجزها نمی شود تا بگوییم تکلیف شامل آنها هم می شود و برای آنها هم مصلحت دارد.

بنابراین اگر واجب تصادفاً از عاجز صادر شود، نمی توانیم ادعا کنیم که او با این انجام تصادفی، ملاک و مصلحت واجب را استیفا کرده است؛ چون مشخص نیست که این ملاک در حق او هم ثابت باشد. از این رو از دلیل ادا نمی توان نتیجه گرفت که قضا بر عاجزی که اتیان تصادفی کرده واجب نیست؛ چون شاید مصلحت را استیفا نکرده باشد. پس واجب نبودن قضا بر او نیاز به دلیل دیگری دارد.

### نکته: تفاوت ثمره اول و دوم

در ثمره اول فقط طبق آن مبیل که ملاک در وجوب قضا، فوت مصلحت باشد، این ثمره ظاهر می شود برخلاف ثمره دوم که طبق هر مبنایی که در وجوب قضا داشته باشیم این ثمره ثابت است.

۱. ثمره عملی اشتراط قدرت در مقام جعل، در دو مورد ظاهر می‌شود:

الف- فوت تکلیف از عاجز

ب- صدور فعل از عاجز به صورت تضادفی.

۲. در صورت فوت تکلیف از عاجز، اگر جعل را مشروط به قدرت بدانیم، قضا واجب نیست؛ چرا که به دلالت مطابقی، وجوب در حق عاجز ثابت نشده و به دلالت التزامی نیز ملاک آن واجب، در حق او ثابت نمی‌شود؛ اما اگر جعل را مشروط به قدرت بدانیم، قضا واجب است؛ زیرا ملاک آن تکلیف در حق او نیز ثابت است و اطلاق ادله تکلیف شامل او می‌شود.

۳. ثمره دیگر عدم دخالت قدرت در مقام جعل آن است که اگر مکلف عاجز، صدقاً تکلیف را انجام داد قضا واجب نیست؛ چون با اتیان واجب در وقت، به مصلحت واجب رسیده است؛ اما اگر قائل به اشتراط قدرت در مقام جعل شویم واجب نبودن قضا، قابل احراز نیست.